

جامعه شناسی ایلات و عشایر

مؤلفان:

علی اکبر مجدى

نسرين عربى

گلی شاد کام

سرشناسه : مجدى، على اكابر، ١٣٤٢-

عنوان و نام پدیدآور : جامعه‌شناسی ایلات و عشایر/مؤلفان على اکبر مجدى، نسرین عربى،
گلى شادکام.

مشخصات نشر : مشهد: خانه علوم تربیتی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری : ٣٥٨ ص.

شابک : ۹۷۲۱۷۱-۶۲۲-۹۷۸۰۰۰۰۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : ایلات و عشایر -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی

-شناسه افزوده: عربى، نسرین، ١٣٥٧-

-شناسه افزوده: شادکام، گلى، ١٣٥٢-

رده بندی کنگره : DSRV+

رده بندی دیوبی : ٩٥٥/٩٧٠٤٤

شماره کتابشناسی ملی : ٧٢٧٠٢٢٧



نام کتاب : جامعه‌شناسی ایلات و عشای

مؤلفان: على اکبر مجدى، نسرین عربى، گلى شادکام.

صفحه آرایی و طراح : قدیمی

قطع وزیری

نوبت چاپ: اول

چاپخانه: قدیمی

تیراز: ١٠٠٠ نسخه

قیمت: ٥٠٠٠ تومان

ناشر: خانه علوم تربیتی

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۲۱۷۱-۱

حق چاپ محفوظ است

فهرست

۹.....	مقدمه
۲۲.....	تاریخچه
۳۴	ایلات، طوایف و توزیع جغرافیایی
۳۷	الف : ایلات و عشاير مستقر در حوزه غرب و جنوب ایران
۴۰	ب : ایلات و عشاير حوزه شمال غرب
۴۱	پ : ایلات و عشاير حوزه شمال شرق
۴۲	ت : ایلات و عشاير حوزه شرق و جنوب شرق
۴۳	ث : ایلات و عشاير حوزه مرکзи
۴۹	ساختار اجتماعی ایلات و عشاير
۷۳	ایل
۷۳	باب
۷۴	طایفه
۷۴	تیره
۷۵	تش
۷۷	مال
۷۸	خانواده
۸۷	أنواع ازدواج در ایلات و عشاير
۹۰	ساختار سیاسی و نهاد قدرت ایلات و عشاير
۹۹	ایلخان یا والی
۹۹	ایل بیگ یا بیگ
۹۹	خان یا کلانتر
۱۰۰	ریش سفید یا آق ساقال تیره
۱۰۰	کدخدادا
۱۰۰	ریش سفیدان تش یا طایفه

۱۰۱	سرپرست خانوار
۱۰۱	سرمال (مالخان، مالخانی، غوره، سرباج)
۱۱۹	ساختار اقتصادی ایلات و عشایر
۱۲۶	نظام ارث بری در عشایر
۱۲۸	ایلات و عشایر در برنامه‌های توسعه
۱۳۶	برخی چالش‌های موجود در کانون بکان
۱۵۵	نمونهٔ موردی: عشایر کوچروی گرد گرمانچ خراسان
۱۵۵	مقدمه
۱۵۶	پیشینهٔ تاریخی
۱۵۹	ایلات و طوایف
۱۶۰	ایل زعفرانلو
۱۶۲	ایل شادلو
۱۶۴	ایل قراچورلو
۱۶۶	ساختار اجتماعی ایلات گرد خراسان
۱۶۸	ساختار سیاسی ایلات گرد خراسان
۱۷۱	زبان عشایر گرد خراسان
۱۸۰	دین عشایر گرد خراسان
۱۸۱	خانواده در عشایر گرد خراسان
۱۸۳	نقش زن در خانواده عشایری
۱۸۳	وظایف زنان
۱۸۴	حقوق زنان
۱۸۵	روحیه و خلق و خو
۱۸۶	معیشت عشایر گرد خراسان
۱۹۱	تفاوت شیوه‌ها و اهداف دامپروری عشایر گرد خراسان در گذشته و اکنون
۱۹۲	حمل و نقل و کوچ
۱۹۳	نحوه استخدام چوپانان و میزان دستمزد آنان

بیماریهای دام و شیوه‌های درمان آن از گذشته تا کنون ۱۹۴
نظام نامگذاری دام ۱۹۵
برخی آداب و سنت مربوط به دامداری در میان کوچ نشینان کرد خراسان ۱۹۹
تغییر سیستم از دامداری به دامپروری ۲۰۱
مشکلات و دشواریهای فراروی کوچ نشیان ۲۰۲
سرپناه ۲۰۳
مراحل آماده سازی محل و برپا کردن سیاه چادر ۲۰۸
خوراک ۲۱۴
نانها ۲۱۷
غذاها ۲۱۸
پوشاش ۲۲۳
هنر و صنایع دستی ۲۳۵
مهم ترین دستبافت‌های تهیه شده از پشم ۲۳۹
ورزش و بازی‌های محلی ۲۴۸
فرهنگ ۲۵۳
ادیبات شفاهی ۲۵۳
ترانه‌ها ۲۵۸
لالایی‌ها ۲۵۹
ترانه‌های کودکانه ۲۶۵
ترانه‌های عاشقانه ۲۶۷
سه‌خشستی ۲۶۷
چاروک؛ قالب ترانه‌های فولکلور چهارمصرعی کردی کرمانجی خراسان ۲۷۱
بانگی ۲۷۶
تشثانوک (چیستان) ۲۷۷
موسیقی ۲۸۴

تقسیم‌بندی موسیقی نوازان رایج در میان کردهای خراسان	۲۸۴
ئاشق	۲۸۴
به‌خشی (بخشی)	۲۸۵
دوتاروان/دوتارچی	۲۸۵
لولوگر/لولوچی	۲۸۵
بلیروان (نی نوازان)	۲۸۵
لووتی	۲۸۶
موسیقی آیین کوچ	۲۹۱
رقص	۲۹۲
گاهشماری	۳۰۰
باورها و آیین‌های مرتبط با تقسیمات سال	۳۰۳
جشن‌های پیشواز بهار	۳۰۵
آداب و سنن کردهای کرمانچ خراسان	۳۱۵
تولّد	۳۱۵
ازدواج	۳۲۱
طلاق	۳۳۷
مرگ و سوگواری	۳۴۲
منابع	۳۴۷

مقدمه

انسان به عنوان یک موجود اجتماعی که برای بقاء به افراد دیگر نیاز دارد و به عنوان یک موجود فرهنگی که کنش‌های فردی و اجتماعی او تماماً تحت تأثیر غریزه نیست بلکه غالباً از شیوه‌های اجتماعی شدن در جامعه الگو می‌پذیرد همواره متوجه اهمیت زندگی گروهی بوده است. این توجه با ظهور فلسفه و دانشمندان عهده‌باستان در یونان مانند ارسطو و افلاطون به صورت آثار ادبی، فلسفی، هنری و... نمایان می‌شود. با گسترش زندگی یکجاشینی در روستاهای شهرها با سبک‌های گوناگون که منطبق بر شرایط محیطی و اجتماعی این اقوام بود، توسعه علوم و میزان اهمیت به آن در نقاط مختلف دنیا نیز شرایط یکسانی را نپیمود.

با پیدایشِ رنسانس و انقلابِ صنعتی از قرن ۱۵ میلادی به بعد گرایش به علوم تجربی و اهداف و روش‌های عینی آن، گشاشی عظیم در رشد علوم مختلف برای کشورهای اروپایی به ارمغان آورد. در این میان از قرن ۱۸ میلادی به علتِ گسترش مسائل اجتماعی و اقتصادی در جوامع صنعتی، نیاز به علوم اجتماعی برای توصیف، تحلیل و چاره جویی احساس شد و در قرن ۱۹ میلادی، جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی در محافل علمی پذیرفته شد. از آنجا که جوامع یاد شده بر اساس نیازهای خود شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگونِ جامعه‌شناسی را پرورش می‌دادند، نگاه جامع و مستقلی به جامعه‌شناسی ایلات و عشایر مشاهده نمی‌شد. به تدریج با توسعه علوم انسانی نظری جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، برخی از مردم شناسان و انسان شناسان از محدود اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی بودند که با هدف کشف و شناخت زندگی مردمان بدوى و شناخت ساختارها و نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، بهداشتی و... به پژوهش‌های میدانی، استنادی و بررسی برخی قبایل می‌پرداختند مانند

مالینوفسکی^۱، لوی اشتراوس^۲ و هانا آرت^۳ یا محققانی نظری ریچارد تاپر^۴، پل بنسنیه^۵، کرنلیس اپت لند^۶، گونتر شوایترز به^۷ و هنری فیلد^۸ که در ایران نیز گزارشات و مطالعاتی در بابِ ترکیباتِ قومی و ایلی و ساختارهای اجتماعی داشته‌اند و برخی از آنها در مجموعه انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و یا به صورتِ کتاب و مقاله موجود است. در این دوران متأسفانه در ایران حکومت‌های خودکامه و نالایق بر سر کار بودند که اهمیت توسعه علوم و فنون را نادیده انگاشته یا حتی در ک نمی‌کردند. بنابراین نه تنها جامعه‌شناسی به طور عام و جامعه‌شناسی ایلات به طور خاص، بلکه کلیه علوم انسانی با بی‌مهری مواجه بودند. سبک برخورد حکومت‌ها با ایلات و عشاير در تاریخ ایران به شیوه‌هایی کاملاً غیر علمی، مستبدانه و ابزاری نیز گواه همین مطلب است.

هدف جامعه‌شناسی، مطالعه جامعه برای کسب شناخت، کشف و توصیفِ الگوهای ساختارها، نهادها و کلیه واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی، تفسیر، تحلیل و استدلال آنها و ارائه راه حل مناسب بر اساس شواهد تجربی در جهتِ برونو رفت از مسائل و چالش‌های موجود یا ممکن و یا مساعد کردن زمینه‌های لازم برای توسعه پایدار می‌باشد. اما با بررسی آثار مربوط به مطالعه ایلات و عشاير به ویژه آن دسته از پژوهش‌ها یا آثار که از دیدگاهی جامعه‌شناختی برخوردار هستند در می‌یابیم پارادایم‌ها، فلسفه روش شناختی، دیدگاه‌های نظری مورد استفاده برای تبیین و توصیف در اکثر آنها با

¹ Malinowski

² Levi Strauss

³ Richard Taper

⁴ Hannah Arendt

⁵ Richard Taper

⁶ Cornelius opt Land

⁷ Gunter Schweitzer

⁸ Henry Field

نوعی تقلیل گرایی به این حوزه پرداخته اند. این ضعف از دید شهبازی (۱۳۶۹) نیز پنهان نمانده است. او مونوگرافی‌ها (تک نگاری‌ها و مطالعات موردي در مورد برخی از ایلات و عشاير در زمان و مکان معين) و ساير مطالعات در اين حوزه را در دو گروه دسته بندی می کند. ابتدا آن دسته از مطالعات عشاير و قبایل که بر اساس پارادايم هاي تجربی، ديدگاه هاي ماركسيستي و با روش شناختي ماترياليسم تاریخي صورت گرفته اند. اين دسته از پژوهشگران که عمدتاً غير ایراني هستند شيوه زندگي ايلی و قبيله ای را مربوط به يك مرحله از توسعه و تکامل زندگي بشر می دانند که اکثر جوامع آن را پشت سرگذاشته و اگر در برخی نقاط هنوز هم چنین سبکی از زندگي مشاهده می شود در طی زمان حتماً از آن عبور خواهد کرد و به مراحل بعدی رشد و تکامل منتقل خواهد شد و در غير اين صورت محکوم به فنا خواهد بود. در اين ديدگاه علاوه بر تقليل زندگي عشاير به يك مرحله برای پيشرفت، ضعف جبر گرایي نيز وجود دارد که در آن هیچ اراده و اختياری برای انسان قائل نبوده و بشر را محکوم به پذيرش اجرائي شرایط اجتماعي و زيست محطي خود می انگارد. در اين ديدگاه حتی تاریخ و فرهنگ انسان ها نيز پدیده اي جبری محسوب می گردد که در گذر زمان به کلی ويژگي هاي کارکردي خويش را از دست داده و در هر مرحله تاريخ و فرهنگ نويني که به طور کلی از آنچه در گذشته وجود داشته گستته است ايجاد می گردد. شناخت و آگاهي و فرهنگ متناسب با آن ها در هر مرحله جديд در حقيقت آگاهي راستيني می باشد که نوع بشر را برای انتقال به مراحل بالاتر تکامل و توسعه که همان کومون عظيم ماركسيستي است آماده می کند. آنها ایلات و عشاير در دوره معاصر را بقایاي فورماسيون کمون اوليه می دانستند که در مراحل بعدی وارد فورماسيون هاي دیگر يعني: برد هاري، فنوداليسم، سرمایه داري و در نهايیت سوسياлиسم مطلق و عام آرمانی خواهد شد. ضعف هاي موجود در اين ديدگاه تقليل گرا و وجود تعارضات متعدد در

آنچه در نظریاتِ مارکسیست‌ها وجود داشت با آنچه عملاً در واقعیت مشاهده می‌شد باعث شد که علاوه بر طرفدارانِ سایرِ دیدگاه‌ها حتی در میانِ اندیشه‌ها و تفسیرهای اصحاب این دیدگاه نیز اختلافِ نظرهای فراوانی وجود داشته باشد.

دوم دیدگاه‌هایی هستند که در برابر این دیدگاه و به عنوانِ یک واکنش شکل گرفته و زندگی عشیره‌ای را مطالعه نمودند. این دسته نیز بیشتر مردم شناسان و جامعه‌شناسانِ غربی بودند که در مطالعات خویش معتقد به پارادایم‌های تجربی، نظریات رفتارگرایی، کارکردگرایی یا ساختارگرایی بودند و از روش‌هایی نظیرِ تک نگاری، مورد پژوهشی و تحلیل‌های تطبیقی استفاده می‌کردند. ضعفِ این دسته از پژوهش‌ها در این نکته مستتر است که آنها به طور کلی مطالعات خویش را از تاریخ و بررسی‌های تاریخی ایلات و عشایر و قبایلِ موردِ بررسی جدا نموده‌اند. به عبارتی آنها معتقد بودند که یک پدیده مانند یک ایل یا قبیله را می‌بایست جدای از گذشته آن و تنها بر مبنای آنچه اکنون وجود دارد بررسی کرد و ساختارها، نهادها، نظام‌ها و... را نیز جداگانه توصیف، تبیین و تحلیل نمود. این نوع نگاه به مطالعه عشایر نیز به ایجاد پژوهش‌ها و تفسیرهایی ختم شد که از یک سو همه واقعیت را بیان نمی‌کردند و از سوی دیگر قادر نبودند به برخی از سؤالاتِ مطرح شده پاسخ علمی و مطابق با منطق بدهنند. مثلاً اینکه چرا ایلیاتی‌ها با وجود آگاهی و درکِ برخی از تعارض‌ها و مشاهده عدم کارکردها در آگاهی و شناخت و روش‌های خویش مبنی بر دست یابی به قدرت و ثروت‌بیشتر، باز هم بی‌چون و چرا از ساختارها و نظام‌های هنجاری موجود پیروی محسض داشته و فراتر از آن پیروانی مطیع برای منابع اقتدارِ موجود در اجتماعِ خویش می‌باشد؟ همچنین مطالعه جدگانهٔ عناصر ایلی مانند قبیله، کوچ، شیوه‌های معیشتی و اقتصادی، خانواده و... روشی به نهایت ناصواب است چرا که در زندگی‌های عشیره‌ای

و ايلی تمامی عناصر اعم از ساختارها، نظام ها، نهادها و... بیش از آن در يكديگر تنيده هستند که بتوان آنها را از يكديگر جدا کرد و اين در حقيقت در نوع تقسيم کار و نوع جامعه مکانيكي آنها ريشه دارد. اين قبيل ضعف ها از حذف و ناديده انگاشتن ابعاد تاریخي و فرهنگيده شدن عشاير در نوع خاصی از ادبیات اجتماعی- اقتصادي در طول تاریخ نشأت می گرفت. لذا اين گروه نيز قادر نبودند به درک و شناختی همه جانبه و منطبق بر واقعیات دست پیدا کنند. در برابر اين پژوهش ها می توان اثر درختشان این خلدون را مشاهده کرد که در مقدمه تاریخي خویش خيلي جلوتر از آنکه ديگر متفسگران به پارادایم های تفسیری و دیدگاه های تفہمی در مطالعه ایلات و عشاير توجه کافی داشته باشند به خلق اثر بی بدیل خویش پرداخت که در آن زندگی عشاير را بسیار دقیق تر، عمیق تر و کامل تر از آنچه در زمان او و حتی پس از او وجود داشت مطالعه، توصیف، تفسیر و تحلیل نمود. به قسمی که دیدگاه های او در باب ایلات و عشاير، فرآیند تشکیل حکومت به وسیله آنها، مراحل قدرت گرفتن و تثیت حکومت ها و در نهايیت شرایط و ویژگی ها و مراحلی که سبب افول و اضمحلال حکومت ها می گردد و اينکه چگونه يك ايل یا قبیله دیگر می تواند قدرت جدید را در دست بگيرد را به صورتی به تصویر کشیده است که هنوز هم از اعتبار روشی و محتوایی لازم و کافی برخوردار می باشد.

جامعه به عنوان سازمان اجتماعی عبارت است از مجتمعه افراد و گروه هایی که در يك سرزمین معین و در زمان مشخص زندگی کرده و دارای تاریخ، فرهنگ، ارزش ها، هنجرها، هویت، زبان، هنر و احساس تعلق و "ما" بودن هستند. اين سازمان اجتماعی دارای يك سازمان سیاسی است که شامل مرزهای نسبتاً ثابت و معین، حکومت یا دولت وقوانين مورد توافق و مشروع برای همه افراد جامعه می باشد که به

آن ملت می‌گویند. روند توسعه فرهنگ و تمدن در جوامع گوناگون متفاوت بوده است اما برخی از تقسیم‌بندی‌ها برای سهولت مطالعه صورت گرفته است. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها متعلق به گیدینگز است (شهبازی، ۱۳۶۹). او روند تکاملی جوامع انسانی و جدا شدن آنها از جوامع حیوانی به وسیله فرهنگ پذیری و اجتماعی شدن را به صورت ذیل طبقه‌بندی می‌نماید:

- ۱- دوره تقلید انسان از حیوانات و رفتار تقلیدی و الگو برداری از حیوانات.
- ۲- دوره بهره‌گیری از قوّه شناخت از طریق حواس و قوّه استدلال و تفکر و برقراری روابط متقابل انسانی و جدا شدن از رفتارهای حیوانات و گردهم‌آیی افراد انسانی در گروه‌های بزرگتر.
- ۳- دوره تشکیل قبایل کوچک و ایجاد نطق و کلام ابتدایی، فهم مفاهیم اخلاقی و حقوقی مانند مالکیت، حق، نیکی و بدی، فرمانبرداری و حمایت و...، همکاری هدفمند در روابط انسانی، استفاده از ابزارهای ساده و ابتدایی برای ایجاد تنوع در سبک زندگی، گسترش مالکیت ابزار و سرمایه‌های مربوط به کشاورزی و ایجاد تمدن ابتدایی، آغاز گسترش تدریجی خانواده گسترده به جای قبایل. در این دوره قوم مداری و تعصّب به اعضای قبیله خودی و تضاد منافع و درگیری‌های بین قبیله ای شکل می‌گیرد.
- ۴- دوره رشد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و سیاسی قبایل کوچک، آغاز اتحاد و ادغام برخی قبایل و ایجاد ملت‌های کوچک و تقسیم کار در میان ساختار اجتماعی-سیاسی آنها، اهمیت یافتن تخصص، افزایش تولید و مصرف، افزایش جمعیّت، گسترش مالکیت ابزار و سرمایه‌های مربوط به تولید صنعتی، جایگزینی ایدئولوژی ملت‌گرایی به جای قوم‌گرایی، گسترش خانواده هسته‌ای و کمنگ

شدنِ روابطِ خویشاوندی، تغییر شرایطِ کارِ تخصصی و تغییر در تعهدات و نقش های خانوادگی.

در حال حاضر جامعه‌شناسی ایلات در برخی کشورها که هنوز ردپایی از عشاير در آنها دیده می‌شود مانند هند یا آمریکا با اهدافِ کسب شناخت ارزش‌ها و هنجارهای آنها و یا بررسی نحوه انطباق آنها با ارزش‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای در جوامع مدرن صورت گرفته است. مانند لسلی جامپر ریوز و همکاران(۲۰۱۳) که به مطالعه فرهنگ افراد قبایل سرخپوست آمریکا که در شهرها ساکن شده‌اند پرداخته‌اند تا نحوه سازگاری فرهنگی بین قبile‌ای آنها با فرهنگی شهرهای متمدن را بررسی کنند. آنان مشاهده می‌کنند که نحوه اجتماعی کردن جوانان توسط بزرگسالان و ریش سفیدان قبایل مورد بررسی به گونه‌ای است که نسل جوان این قبایل با وجود حضور فعال و جامعه‌پذیری در فرهنگی مدرن شهرها، همچنان برخی از عناصر فرهنگی، ارزش‌های قوم مدارانه و باورها و جهان‌بینی متعلق به اجداد کوچروی خویش را حفظ کرده‌اند. مشاهدات نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد این ارزش‌ها و باورهای ستّی-ایلی جوانان در ابعاد گوناگون زندگی مانند کسب آرامش و سلامت جسمانی و روحانی آنها اثرگذار است. همچنین این مجموعه‌های فرهنگی مانند ذخایر سرمایه‌های فرهنگی و خاطرات قومی و نوستالژیک به آنها هویت و غرور و در نتیجه اعتماد به نفس لازم برای رویارویی با چالش‌های زندگی‌شان را می‌دهد. ایوب ملک(۲۰۰۹) نیز به بررسی قبایل سکنی گزیده در محله جمالپور در ولسوالی بوردوان در کشور هند پرداخته است. او ساختار جمعیتی در این منطقه را ترکیبی از افراد مربوط به طبقه‌های مختلف توصیف می‌کند که بر اساس برنامه‌های توسعه‌ای عشاير به مشاغلی مانند کشاورزی، کارهای صنعتی، دامپروری، ماہیگیری، تجارت و بازرگانی یا ترکیبی از آنها مشغول هستند و سعی می‌کنند وضعیت معیشت خود را حفظ نمایند. در این میان

مشاغل مربوط به صنعت صنایع دستی برای آنها بالاترین اهمیت و کارآبی را دارد. مشاهدات او نشان می‌دهد برنامه‌های توسعه‌ای نتوانسته اند در انطباق عشایر یکجاشین شده در این منطقه مؤثر باشند. عدم تعادل و فقدان برنامه ریزی‌های همه جانبه سبب شکاف طبقاتی و ایجاد فقر در برخی از این عشایر یکجاشین شده، گردیده و باعث ایجاد احساس دافعه و درگیری در انواع چالش‌های گوناگون در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بروز رفتارهای ضد اجتماعی در آنها شده است. ایوب ملک استدلال می‌کند که فقدان یک رهبری کارآمد در برنامه‌های توسعه‌ای و یکجاشینی عشایر از مهمترین دلایل ناکامی این سیاستگذاری است. همچنین در برنامه‌های توسعه‌ای عشایر، مشارکت و دیدگاه عشایر و قبایل لحاظ نگردیده است. برنامه‌های توسعه‌ای برای قبایل عمدتاً مبتنی بر استخدام و دریافت دستمزد، دریافت وام خانه سازی و تعمیر خانه است و این تنها به حفظ وضع موجود آنها که ناتوانی در پیشرفت و تحرک اجتماعی است، می‌انجامد و در بازی سیاسی قدرت، قدرت همچنان در قالب ثروت و نفوذ اجتماعی در دست عده‌ای باقی مانده است. در نتیجه این برنامه‌ها فقط باعث رکود اقتصادی و باقی ماندن در چرخه فقر می‌گردند. این امور باعث شده است که آنها برای مقاومت در برابر این فشارهای اقتصادی و سیاسی به اهرم‌های قبیله‌ای پیشین خود و یا سایر اهرم‌های نوین که به دلیل عدم برخورداری از آگاهی و تخصص لازم و فقدان روحیه و توان کارآفرینی در محیط جدید، ممکن است انواعی از کنش‌های ناهنجار و حتی خشن اجتماعی باشد سوق پیدا کنند. به عبارتی با این که این سیاست‌ها برای سازگاری و انطباق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این عشایر و از بین بردن امکان احساس محرومیت نسبی عشایر برنامه ریزی شده بودند اما در عمل به اهداف تعیین شده نرسیده اند. لذا با عدم تعادل موجود در ابعاد مختلف مانند توزیع نعادلانه درآمد، فرصت و قدرت این برنامه‌ها به توسعه پایدار ختم نمی‌شوند.

شوند. وی مشارکتِ خلاقِ عشایر در برنامه‌های توسعه‌ای و تمرکز بر نیازهای آنها را راه حلِ این مسئله می‌داند.

جامعه‌شناسی ایلات و عشایر در ایران نیز بیشتر به صورتِ توصیفِ ساختارها و نهادهای ایلی و عشایری در مقاطع زمانی معین و یا به صورتِ کلی صورت گرفته است. در برخی از مقالات به صورتِ موردی به برخی از ابعاد جامعه شناختی پرداخته شده است اما کتابی که شامل هر دو زمینه توصیف و تحلیلِ جامعه شناختی با ذکر نمونه‌های اسنادی یا عینی قدیم و جدید از سبک زندگی عشایر در گذر زمان که متأثر از تغییراتِ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... بوده است، پیامدهای این تغییرات در تحولات اجتماعی، جمعیّتی، سیاسی و اقتصادی صورت گرفته در طول تاریخ این مرز و بوم، بر جوامع ایلی و بر توسعه ملّی و کل جامعه ایران باشد نادر است.

نکته قابل تأملی که ذکر آن می‌تواند در افزایشِ تلاشِ پژوهشگران ایرانی مخصوصاً جامعه‌شناسان برای بررسی ساختارهای اجتماعی، جمعیّتی، اقتصادی و... در اقوام و مناطق گوناگون کشور عزیzman مفید باشد این است که طی سالهای متتمادی، این پژوهشگران خارجی بوده اند که به بررسی اقوام و جمعیّت ایران پرداخته اند نه آگاهی لازم را نداشته اند. به عنوان مثال مطالعه ایل کلهر که سابقه آن به دوره صفویه باز می‌گردد و ایلی قدرتمند در غرب ایران بوده همچنین از ایلاتِ دارای نفوذ فراوان در عرصه ملّی و بین‌المللی محسوب می‌شده است، نخستین بار در سال ۱۲۱۷ شمسی توسيطِ راولینسون^۹ (۱۳۶۲) انجام شد. پس از او به ترتیب، لیدی شل^{۱۰} ۱۲۳۵ شمسی و

^۹ Rawlinson

^{۱۰} Lady Shell

لرد کُرزن^{۱۱} در سال ۱۲۷۱ شمسی اطلاعات مربوط به این ایل را جمع آوری و ثبت نموده‌اند. اوّلین بار یک پژوهشگر ایرانی به نام احتسابیان در سال ۱۳۰۶ شمسی مطالعات خود در مورد این ایل را ثبت نموده است (عباسی و رفیعی، ۱۳۹۶)، که نشان از این امر دارد که سرانجام به مرور ایرانیان به اهمیّت این امور پی برده‌اند.

یکی از مهمترین ویژگی‌های عشایر آشنایی کامل با سرزمین‌های کوهستانی، دشتها و گذرگاه‌های صعب‌العبور است. آنها بنابر شرایط زندگی خویش جغرافیای ایران را با تجربه لمس کرده و در مسیریابی و شناخت گوشه و کنار و اماکن ناشناخته تر این نواحی مهارت دارند و این نکته از لحاظ ژئوپولیتیک و برنامه‌های استراتژیک بسیار قابل توجه است. به ویژه در زمان‌هایی که کشور عزیzman از خارج مرزهای خود با تهدید مواجه باشد. روحیه همکاری، انضباط، صبوری و طاقت فراوان در شرایط دشوار، چالاکی و قدرت بدنی به علت زندگی در شرایط طبیعی با هوای سالم و تغذیه طبیعی و سالم، صداقت و پاکی به دلیل دوری از ظواهر دنیوی و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی در شهر و روستا، برخورداری از روحیه جنگجو و غیرتمند و... از جمله مشخصه‌های عشایر می‌باشد که آنها را بالقوه و بالفعل تبدیل به یکی از بالرزش ترین سرمایه‌های انسانی کشور می‌نماید. توان تولید گوشت، پوست، شیر، کشک، کره و دیگر فراورده‌های دامی، پرورش دام و اسب، توان تولید در صنایع دستی مانند پتینه، گیوه، فرش، گلیم، چادرهای مقاوم برای اسکان در هر شرایط و وضعیت آب و هوایی و جغرافیایی و... نیز می‌تواند آنها را در میدان اقتصاد به یکی از پایه‌های افزایش تولید و سرانه تولید و حتی ارز آوری برای کشور بدل نماید.

^{۱۱} Lord Curzon

در بخش‌های بعدی ملاحظه خواهیم کرد که تمایل حکومت‌های ایران به ویژه در دوران پهلوی اول و دوم در اجرای سیاست‌های یکجاشینی، اصلاح اراضی، تخته قاپو و ادغام و یکسان‌سازی ایلات و عشاير در جهت توسعه و مدرن کردن جامعه و با اولویت داشتن اهدافی که عمدتاً نظامی و سیاسی بوده اند، از اندیشه‌های اجتماعی و نظریات مدرنیته تبعیت می‌کند. به عبارتی بر اساس دیدگاه‌های نظریه پردازان مدرنیته جوامع مدرن می‌باشد که کنشگرانی داشته باشند که مرحله جنگجویی را پشت سر گذاشته باشند و بر اساس تولید انبوه و مصرف انبوه و معین بودن سبک‌های زندگی، ارزش‌ها، باورها و... که به وسیله نظام سرمایه داری تولید شده و در فضای اجتماعی پراکنده و درونی می‌گردند، به حد اکثر همسانی و انطباق فرهنگی و اجتماعی برستند تا از این طریق ضمن حفظ ارزش‌های اقتصادی ارزش‌های نظامی-دفعاعی، اجتماعی و فرهنگی مانند ارتباطات و کنش متقابل مسالمت آمیز و گرم، همبستگی اجتماعی، تمامیت ارضی، انسجام ملی با نظارت یک نظام سیاسی و نظامی واحد نیز محفوظ بماند. نظریه مکدونالدی شدن جامعه و جامعه توده ای از جمله این دیدگاه‌ها در همسانی‌های ناشی از تولید و مصرف انبوه در یک فرهنگ تعریف شده واحد می‌باشد. در صورتی که در گذر زمان این نظریه‌ها با موقیت از بوته تجربه و آزمایش بیرون نیامدند. پس از آن با ظهور نظریه‌های پسامدرن، وجود تفاوت و اختلاف در ارزش‌ها، باورها، فرهنگ‌ها و به طور کلی حضور کنشگران اجتماعی کاملاً متفاوت در یک ساختار اجتماعی واحد یا در ساختارهای اجتماعی بین المللی به رسمیت شناخته شده و تنوع‌های قومی و فرهنگی در زیست بوم اجتماعی ارزش و اصالت یافت. در این میان نه تنها زمینه برای زیست مسالمت آمیز و ایجاد تعاملات و ارتباطات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... با حضور اقوام و قومیت‌های گوناگون در یک جامعه یا در سطح فراملی فراهم شد بلکه این تفاوت‌ها یکی از ملزمومات ایجاد خلاقیت،

انگیزه و توسعه در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... قلمداد گردید. نظریه‌های جهانی شدن و دهکده‌جهانی برگرفته از چنین دیدگاهی می‌باشند.

لذا بر اساس نظریه‌های اجتماعی پست مدرن در صورت مدیریت صحیح، حضور ایلات و عشایر با ویژگی‌های اقتصادی-معیشتی، اجتماعی-فرهنگی و در مجموع با سبک زندگی خاص خویش در کنار دیگر اقوام و سبک‌های زندگی در شهرها و روستاهای می‌تواند به همبستگی و توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر ختم گردد. زیرا تجربه نشان داده است که هرگاه نوع برخورد و رفتار با ایلات و عشایر بر پایه سیاست‌های عادلانه و درنظر داشتن نیازهای انسانی آنها و محور قرار دادن عقلانیت صورت گرفته است نتایج درخشانی به دنبال داشته که آثار آن بر صفحات تاریخ این مرز و بوم ماندگار گشته است (مشغقی فر، ۱۳۸۲).

اماً چنانچه بخواهیم با عنینک پست مدرن به ایلات و عشایر بنگریم می‌بایست ابتدا به لحاظ تاریخی روند دگرگونی‌های این سبک از زندگی را مطالعه کرده و نقاط قوت و ضعف این مسیر را معین نماییم تا بتوانیم به برنامه‌ریزی و سیاست گذاری‌های صحیح در توسعه عشایری دست یابیم. از سوی دیگر با مطالعه زندگی ایلات و عشایر، از منظر دیگری به روند دگرگونی‌ها و مسیر توسعه جامعه ایران می‌نگریم و این موضوع در ک جامع تری نسبت به فرآیندهای توسعه‌ای و تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... کشور و جامعه ایران را برای ما فراهم خواهد کرد. به این ترتیب با در نظر داشتن این دگرگونی‌ها، تغییرات یاد شده در جوامع شهری و روستایی ایران را می‌توان در یک نمای کلی تر ملاحظه و فهم کرد. لذا در این کتاب سعی می‌شود با بررسی اسنادی و میدانی ایلات و عشایر زمینه برای دست یابی به درکی بهتر از آنچه در ایران به وقوع پیوسته گردآوی و ارائه گردد. علاوه بر این نکات، نیاز به یک منبع نسبتاً جامع

برای دانشجویانِ جامعه شناسی و سایرِ علاقه مندان به مطالعه زندگی ایلات و عشاير به عنوان بخشِ مهمی از تاریخ، فرهنگ و میراثِ بشری جامعه ایران علتی برای نگارش و تدوینِ این کتاب بر اساسِ اسناد، کتابها، مقالات و پاره‌ای از مشاهدات و مصاحبه‌ها با جامعه عشايری می‌باشد. از اهدافِ اصلیِ توسعه علم و شناخت توسطِ انسان، اجرایِ فرمانِ پروردگار و مطلوبِ ذاتِ حقیقت جویِ انسان است. امید است که موردِ پذیرشِ حضرتِ حق و پسندِ طبعِ خوانندگان قرار گیرد.

نسرين عربى

تاریخچه

شناخت جامعه ایران بدون شناخت ایلات و عشایر آن امکان پذیر نیست. به عبارتی شناخت ایلات و تغییرات آنها شناسنامه ای از تطور جامعه ایران و تغییر سبک زندگی، تغییرات قدرت، تحولات اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی و... را به دست خواهد داد. داده های باستان‌شناسی نشان می‌دهند در فلات ایران سابقاً رام کردن، درخدمت گرفتن و سبک زندگی معیشتی بر پایه دامداری و کوچ میان نواحی بیلاقی و قشلاقی به پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد (شهربازی، ۱۳۶۹). قبایل متعددی از جمله سکاهای (سیت‌ها، تورانی‌ها)، کاسپیان (آریایی‌ها و پارس‌ها، هخامنشیان)، پارت‌ها (اشکانیان)، مادها، کادوسیان، کردها (کورت‌ها، ساسانیان)، گلان، امردان، تپوران، هر کانیه، کاسی‌ها، هوری‌ها، کوتی‌ها و... در حدود سه هزار سال تا هزار سال پیش از میلاد مسیح در نواحی گوناگون سرزمین کنونی ایران در نواحی کوهستانی، کوهپایه‌ها، دشت‌ها و جلگه‌ها به صورت کوچ نشینان بدروی زندگی می‌کردند. ساختار اجتماعی تمامی این اقوام، قبیله‌ای بوده و دارای سازمان و نظام اجتماعی عشیره‌ای و ایلی بوده‌اند (شهربازی، ۱۳۶۹). اقوام و قبایل آریایی (زنتو) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد مسیح به دلیل تغییرات اقلیمی به فلات ایران مهاجرت کرده و با توجه به شرایط مناسب اقلیمی و زیست محیطی، یعنی وجود ارتفاعات و بلندی‌ها برای بیلاق و جلگه‌ها و دشت‌های موجود در نواحی پست برای قشلاق، وجود آب کافی و پوشش‌گیاهی مناسب برای دامداری و مخصوصاً پرورش اسب و دام در نواحی اطراف دریاچه آرال ساکن شدند (بیک محمدی، ۱۳۷۶).

طبق استناد بطور قطع در حوزه علیای دو رود فرات و دجله و در سلسله جبال زاگرس شمالی، نخستین هسته‌های جامعه عشایری با استقرار قبایل کرد آریایی پی‌ریزی شده

است و نخستین اشارات تاریخی مربوط به هزاره اول پیش از میلاد است. در این دوره سرزمین وسیعی که بعدها ایرانویچ نامیده شد، مورد هجوم اقوامی قرار گرفت که با امواج متوالی، گروه به گروه و پی در پی وارد ایران می‌شدند. این اقوام که از شمال به حرکت درآمده بودند، به دو گروه تقسیم شده و از دو سوی دریای خزر(دریند) وارد سرزمین های جدید شدند. گروه نخست از شمال شرقی به سوی جنوب تا کرانه دریا (دریای عمان) را به تصرف خود درآورد و گروه دوم نیز از شمال غربی تمامی سلسله جبال زاگرس تا کرانه های دریا (خلیج فارس) را به اشغال خود درآورده‌اند. آنها توانستند ساکنان پیشین این نواحی را از مساکن خود بیرون رانده یا به روش های مسالمت آمیز به مرور آنها را در خود ادغام سازند(نیک خلق، عسکری نوری، ۱۳۷۷).

بسیاری از مردم نواحی مختلف ایران از دیرباز اقتصاد و معیشت شبانی داشته‌اند که در حقیقت نوعی سازگاری با محیط طبیعی حاکم بر زیست جهان اجتماعی آنها بوده است که دارای سه رکن اساسی اسب، مرتع و رمه و دام می‌باشد. آنان گله های خود را به مراع و چراگاههای ییلاقی و قشلاقی می‌بردند(گاو از دوران آریایی‌ها، هم جهت بارکشی و اسب و الاغ و شتر و گاو کوچ می‌کردند) گاو به خراسان استفاده شیر و گوشت، کاربرد داشته است. عشاير کرد بوسیله گاو به کوچیدند و هنوز عشاير کرد و شاهسون در اردبیل گاو پرورش می‌دهند) تا چراگاه های مناسب را بیایند و در زیر سیاه چادرها سکنی می‌گزینند. با این حال همه گله داران یا دامداران بدوى کوچ نشین نبودند. آنچه کوچ نشینان را از جماعت‌ساکن متمایز می‌ساخت(و گاهی آنان را در برابر هم‌دیگر قرار می‌داد) کوچ فصلی و قدان استقرار گاههای ثابت و دائمی صحرانشینان کوچ کننده بود. به عبارتی گروههای نیمه صحرانشین نیز وجود داشته‌اند که رؤسای آنها مددتی از سال را در دیه‌ها و شهرها بسر می‌برند و تعداد اندکی از نفرات خود را در قلمرو سردسیر یا گرم‌سیر که در آنها

زراعت هم می‌کردند به جای می‌گذاشتند. در برخی از نواحی کشور، زندگی شبانی توأم با کوچ موجب شده بود که گروه‌های بیشتری بتوانند با شرایط اقلیمی همان محیط سازگار شوند. چنانکه پایتخت‌های شاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی فصلی بوده و یقیناً در هنگام جابجایی گله‌های خود را نیز به همراه می‌بردند و در پیرامون پایتخت، خیمه و خرگاه بربا می‌کردند. از اوایل دوران اسلامی علاوه بر قبایل و طوایف بومی ایران، قبایلِ جدیدی نیز به ایران آمدند مانند قبایلِ عرب که با سپاهیان اسلام عازم ایران شده و ماندگار شدند. همچنین در سال ۵۰۰ هجری قمری قبایلِ کرد ساکن در سوریه کنونی (توجه داشته باشیم که این مناطق در گذشته تا قرنها جزیی از حوزه سرزمین ایران کهن بوده است و بنابراین در این دوره احتمالاً به دلایل سیاسی و اجتماعی، اقوام کرد از بخشی از سرزمین کهن خود به بخش‌های دیگر کوچیدند) از طریقِ اشتراک‌کوه وارد مناطق لرستان شده و در آنجا مستقر شدند. در قرن چهارم هجری قمری یا شکستِ ترک‌های ماوراءالنهر از شاه اسماعیل ساسانی (۲۸۰ ه.ق.) و پذیرش اسلام راه آنان برای زندگی در ایران باز شد و از اوایل قرن پنجم برخی از قبایل ترک مانند اُغُز (غُز، ترکمن به معنای ترک اصیل، خلیج، افشار، سلجوق، قشقایی) و خلخ (قرلغان، قراخانیان) وارد ایران شدند، حتی برخی از غلامان ترک به مقام سرداری دست یافتند و بعدها از میان همین قبایل سلسله غزنویان پدید آمد. از قرن هفتم به بعد با هجوم سپاهیانِ مغول به ایران، زمینه برای مهاجرتِ قبایل مغول به ایران مساعد گردید و قبیلهٔ ایلخانان (ایلخانیان) که بر ایران حکومت می‌کردند از این دسته بشمار می‌روند. قبایل ترک، قاجار، قره قویونلو، آق قویونلو، بیکدلو، و برخی از قبایل ارمنستان مانند استاجلوها و همچنین برخی از قبایل افغان مانند هزاره خراسان در همین دوره وارد ایران شدند (شهربازی، ۱۳۶۹). گاهی میان برخی از قبایل درگیری و تضادهایی چون اختلاف بر سر مسیرهای کوچ و یا حدود مرتع در می‌گرفت و در برخی از این منازعات جمعی

از آنها در گروه‌های دیگر ادغام می‌شدند و یا مجبور به یکجانشینی می‌شدند. برای مثال در قرن ششم هجری قمری برابر با دوازده میلادی به تدریج از ایل شبانکاره که از ایلات کرد بودند نامی بر جا نماند که می‌تواند به علتِ اسکان یافتن این ایل باشد و یا بر اثرِ قلع و قمع اتابک چاولی که پیوسته آنها را مورد حجوم و غارت قرار میداد، نتوانستند کمر راست کنند و در نهایت استقلالِ خویش را از دست داده و در آنها ادغام شده یا از بین رفته‌اند. یا ممکن است به سرزمین‌های دیگر فرار کرده و در میانِ قبایلِ گُران (گُران) ادغام یا مستحیل شده باشند (لمپتون، ۱۳۶۲). گاهی نیز قبایل درگیر با هم از طریقِ مذاکره یا ازدواج مسائل پیش آمده را مرتفع می‌کردند. به این صورت بسیاری از طوایف بر اثر اتحادهای قومی و یا ازدواج‌های بین قبیله‌ای به اتحادیه‌های بزرگی تبدیل می‌شدند و به ایلات نیرومندی که اقوام گوناگونی را در میان خود مستحیل ساخته بودند بدل می‌شدند. گاهی بعد از مدتی برخی از طوایف این اتحادیه‌ها از هم جدا شده و در اتحادیه دیگری سازمان می‌یافتدند. پادشاهان نیز بنا به صلاح دیدهای سیاسی به تجزیه یا تبعید عشاير می‌پرداختند و موجبات پراکندگی آنها را در مناطق مختلف را فراهم می‌کردند.

به نظر می‌رسد نقش دخالت حکومت‌ها و نهادهای دارای قدرت در پراکندگی عشاير ایران بسیار پُررنگ و مؤثر بوده است. به عنوان مثال در ۵ صدۀ اخیر که اسناد بیشتری از آن بر جای مانده، بسیاری از ایلات و عشاير توسط شاهان صفوی، افشار، قاجار و پهلوی، در سراسر ایران پراکنده شده و یا تغییر سبک زندگی داده‌اند. درواقع نگاه بسیاری از این حکومت‌ها به عشاير، نگاهی ابزاری و مقتضی بوده است؛ بطوری که هر گاه به نیروی جنگاوری و سلحشوری این مردمان نیاز بوده، آنان به صفت مقدم جنگ فرستاده می‌شدند ولی پس از آن، به دلیلِ ترس از قدرت گرفتن و افزایش

مطلوبات، زیر فشار قرار می‌گرفتند و گاه با آنها به مثابه نیروی دشمن رفتار شده است. عشایر کرد نمونه‌بسیار بارزی از این سیاست دوگانه حکومت‌ها هستند.

با وجود تنوع و گستردگی ساختارهای عشایری ایران، در اغلب موارد جغرافی دنان قرون اویله اسلامی، کشور ایران را با شهرها یا روستاهای آبادی که در آنها دامداری و کشاورزی معمول بوده، توصیف کرده‌اند. در صورتی که از مطالعات تاریخی چنین استنتاج می‌شود که نقش سیاسی و نظامی عشایر در تشکیل حکومت‌ها و در ایجاد احساس امنیت و یا احساس عدم امنیت همواره مورد توجه مراکز قدرت بوده است و این نشانی از وجود زندگی عشایری به عنوان جزء مهم و بخش سوم ساختار جمعیتی ایران پس از روستاه‌ها و شهرها می‌باشد. به عنوان مثال در سال ۲۳ هجری قمری در جنگ بین ایران و اعراب هنگامی که لشگریان عرب به داراب جرد و فسا حمله کردند، سپاه ایران محاصره شد و در اثر محاصره طولانی و عصیّت قومی، عشایر پارس به کمک ایرانیان در محاصره شتافتند. در قرن سوم بخشی از سپاهیان یعقوب لیث را عشایر سپاه ایران تشکیل می‌دادند. در دوره سامانیان طوایف چادرنشین غزان دست نشانده این سلسله در خراسان بودند.

در اواخر قرن چهارم هجری گروهی از غزان سلجوقی به ماوراء النهر و در اوایل قرن پنجم گروهی دیگر به خراسان کوچ کردند. در ابتدای حکومت و قدرت سلجوقیان، قوای عشایری قسمت اعظم قدرت نظامی آنان را تشکیل می‌داد. در قرن هفتم سپاه اتابکان فارس از عشایر کرد، لر و شول تشکیل شده بودند و قبایل شیانکاره که در صحرای "رون" به پرورش اسب اشتغال داشتند، پیش از ظهور اسلام از اسپهداشان فارس به شمار می‌رفتند. در آن ایام صحرای "رون" که در منطقه سردسیری کوهگیلویه قرار داشت، بعلت وفور علف و مراتع سرسبز بهترین پرورش گاه اسب محسوب می‌شد.

حکومت آق قویونلوها در قرن نهم از عشایر آذربایجان تشکیل شده بود. آق قویونلوها، قبایل مهاجم یا مهاجر ترک بودند که پس از حمله مغول، وارد ایران شده و در آذربایجان حکومت تشکیل دادند. در قرن دهم شاه اسماعیل صفوی از اتحاد هفت ایل بزرگ ترک (روملو، شاملو، استاجلو، تکلو، قاجار، ذوالقدر، افشار) قزلباش‌ها را بوجود آورد البته قزلباش‌ها، همه از اقوام ترک نبودند بلکه گروه بزرگی از آنان از اقوام گرد بودند که در کردستان ترکیه با نام "سرسور" شناخته می‌شدند که به معنای "سرسرخ" می‌باشد. افشارها نیز همه ترک نبودند، بلکه گروهی از آنان کرد بوده و به نام "هفسران" معروفند که هنوز هم گروهی از آنها در خراسان و دیگر نقاط کردنشین ترکیه زندگی می‌کنند. مسئله مهم این است که تحت تأثیر قدرتهای مرکزی ترک‌زبان، گاهی قبایل گوناگون زبان ترکی را برای ایجاد ارتباط بهتر و آسان تر انتخاب می‌کردند و به این صورت به اشتباه ترک خوانده می‌شدند. یکی از بزرگترین نقل و انتقالات عشایر در دوره صفوی مربوط به عشایر کرد گرمانج است که در دوره شاه تهماسب و سپس شاه عباس به منظور دفع حملات ازبک‌ها و ترکمانان‌ها به خراسان، کوچانده شدند. در اوایل قرن یازدهم هجری شاه عباس طوایف قاجار را به سه گروه تقسیم کرد. گروهی را برای دفع شر لزگی‌ها به گنجه و گرجستان، گروه دوم را به سرحد خراسان (مرود) برای دفع شر ازبک‌ها و گروه سوم به استرآباد منتقل کرد تا حمله ترکمانان را دفع کنند (شهبازی، ۱۳۶۹).

شاه عباس در اوایل اقتدار خود به منظور کاهش نفوذ اقوام محلی و بومی، تیره‌هایی از ایل افشار را که در جنوب رودخانه اترک پراکنده بودند، به آذربایجان کوچ داد که در منطقه وسیعی بین بیجار تا زنجان پراکنده شدند و به "افشار قاسملو" شهرت یافتند. در همان ایام افشارها در خوزستان و کهگیلویه پراکنده بودند. در آن دوره هر ایلی را در ولایتی اسکان میدادند و اختیار حکمرانی آنجا را نیز بدان ایل واگذار می‌کردند.

در زمان صفویه نیز به دلیل ترس حکومت گروههایی از ایل افشار را از خراسان به آذربایجان و گروههای دیگری را به کهگیلویه و خوزستان کوچانیده اند. در سال ۱۲۰۶ قمری که آقا محمدخان ایالت فارس را فتح نمود ۱۲۰۰۰ خانوار از قبیله الوار را که به غارت و شورش اقدام میکردند، از اطراف شیراز کوچانده و در حوالی تهران سکنی داد.

در سال ۱۱۲۸ هجری، سرشماری از ایلات ایران به عمل آمد و معلوم شد که حدود ۱۱۰ هزار نفر از عشایر در خدمت سپاه دولت قرار داشتند که حقوقی نیز دریافت نمی‌کردند، ولی در موقع جنگ احضار میشدند. این عده که آماده خدمت در سواره نظام و پیاده نظام بودند به "ایل جاری" معروف بودند.

در زمان فتحعلی شاه قاجار نیز ۳۶ هزار سوار و پیاده عشایری در سپاه مملکتی خدمت میکردند که حدود ۶۰ درصد آن پیاده و بقیه سواره بودند و حدود یک سوم آن را عشایر بختیاری و ایلات تابعه تشکیل میدادند. یکی از مناطق مهم عشایری در قرن نوزدهم ناحیه بختیاری بود. عشایر بختیاری با حکومت مرکزی جنگ وستیز بسیار داشتند و در سال ۱۹۰۹ نقش مهمی در استقرار مجدد مشروطه ایفا کردند. در این سالها قدرت ایل قشقایی نیز فزونی یافت. حکومت مجموعه ایل در اختیار "ایلخان" و نایب او "ایل بیگ" بود که هر دو از جانب دولت و از میان روسای ایل برگزیده و منصوب میشدند. در ناحیه فارس علاوه بر ایل قشقایی و ایلات ترک زبان خمسه، چندین ایل ترک زبان دیگر مانند خلیج در قنقری زندگی میکردند. ایل هزاره در زمان ناصرالدین شاه به خراسان کوچانده شد، ولی به علت ناراحتی هایی که از سوی ایل ایجاد می شد آنان را گروه گروه متفرق کردند. پراکندگی عشایر در آغاز تابع مرتع و کوچ بود ولی به مرور جنبه سیاسی و نظامی یافت تا این که طی تحولات تاریخی قلمرو ثابت و مستقیم یک از عشایر تعیین و تحدید شد.

در اواسط قرن هیجدهم، بین سال های ۱۷۴۰ و ۱۷۵۰، که ایل چعب عربستان بر قدرت خود افزوده بود، منطقه جراحی و اطراف آن (از قلمرو ایل افشار) را در خوزستان تصرف کرد و به تدریج قلمرو خود را به این خطه از ایران گسترش داد. بدین ترتیب قبایل عرب نیز در ساختار اجتماعی ایران جایگاه ویژه‌ای یافتند. در قسمت شرق ایران نیز ایلات متعدد و متنوعی به سر میبردند؛ تعداد جمعیت ایل افشار و عطاءالهی در کرمان در نیمه قرن نوزدهم به ترتیب ۱۵ و ۳ هزار سیاه چادر و خانه برآورد شده بود. مهمترین عشایر جنوب ایران بلوچ‌ها بودند که عمدتاً در بلوچستان و سیستان می‌زیستند. اما طوایف کوچکی از آنان نیز در قائنات و خراسان می‌زیستند. ایلات سیستان و بلوچستان در آغاز دوران پادشاهی قاجاریه تحت فرمانروایی دولت مرکزی نبودند و به طور مستمر خراج نمی‌پرداختند، اما گاه برای والی کرمان پیشکش می‌فرستادند. در آغاز سلطنت خاندان قاجار در خراسان شرقی طوایف ترک زبان هزاره، تیموری، میمنی، فیروزکوهی، جمشیدی و زنگی فرمان حکومت مرکزی را گردن نمی‌نهادند. این عده در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه ناصری هایی را ایجاد کردند. برای قاجاریه نیز مانند سلسله‌های پیشین نگهداری مرزهای ایران در آسیای مرکزی و اداره ایلات دشت ترکمان، دشواری بزرگی بود.

آنان نمی‌توانستند از بکان و ترکمانان را که اتباع ایرانی را غارت می‌کردند، از تاخت و تاز باز دارند. مهم ترین ایلات ترکمن داخل ایران در این دوره، ایلات گوگلان و یموت بودند که هر دو مذهب سنی داشتند. گوگلان کوچ رو بودند، اما یموت‌ها که در هر دو سوی مرز می‌زیستند هم کشاورز و هم صحرائشین بودند.

در نیمه های قرن نوزدهم در منطقه تهران مجموعه‌ای از ایلات گوناگون حضور داشتند که از آن میان ایل شاهسون با ۹ هزار چادر از همه بزرگتر بود. افراد این ایل حسب فصل بین قم، تهران، قزوین و زنجان پراکنده میشدند.

بقیه ایلات این منطقه گروههای کوچکی بودند که معمولاً در نهایت فقر زندگی میگذراندند، اما به نقاط دوردست کوچ نمی کردند و زمستانها را به علت سرمای شدید در خانه های خشتمی و گلی به سر میردند. دو ایل بزرگتر، گروس شامل ۴ تا ۵ هزار خانوار و شاهسون افشار شامل ۲۵۰۰ چادر بودند. در آغاز قرن بیستم ظاهراً این ایلات به جز محدودی شاهسون و ایل طالش که اصل آنها از گیلان بود همگی اسکان یافته بودند.

مهمنترین ایل مناطق همدان، ملایر، تویسرکان و فراهان، ایل ترک زبان قراگوزلو بود. در ناحیه های اسد آباد و در بخشی از دشت همدان ایل افشار زندگی میکرد. در این منطقه حدود ۱۵۰۰ خانوار از ایلات گوناگون لک نیز سکونت داشتند. کردان علاوه بر خراسان و نقاط دیگر در کرمانشاه، اردلان و جنوب دریاچه ارومیه اسکان داشتند. این گروه در مرزهای ایران و عثمانی می زیستند و در مهاجرتهای سالانه به این سو و آن سوی مرز رفت و آمد میکردند. پر جمعیت ترین ایلات این منطقه کلهر شامل ۱۱۵۰۰ چادر و خانه، سنجابی شامل ۱۰۰۰ چادر و خانه و گوران شامل ۳۳۰۰ چادر و خانه بودند. در نواحی کردنشین جنوب دریاچه ارومیه نیز اهالی هر چند تظاهر به اطاعت از شاه می کردند ولی مستقل از دولت مرکزی به سر میردند. ایل کرد زبان حکاری نیز در غرب ارومیه در نزدیکی سلماس و در دو سوی مرز ایران و عثمانی سکنی گزیده بود.

در آذربایجان از میان ایلات ترک زبان، شاهسون از همه پر جمعیت تر بود. جمعیت این ایل معمولاً ۱۱ تا ۱۲ هزار خانوار برآورد می شد که ۶ تا ۷ هزار خانوار در ناحیه مشکین و بقیه در اردبیل سکونت داشتند. اینانلو مهمترین طایفه ایل شاهسون بود. در این زمان بخشی از شاملو جزو شاهسون و بخشی دیگر به نام بهارلو ایل جداگانه‌ای بود که نیمی از آنها در فارس میزیستند و جزء خمسه بودند و قسمتی از آنها نیز تا اوایل قرن بیستم در آذربایجان زندگی می کردند.

در اوایل دوران قاجار ایلات قرجه داغ، قره باغ و طالش جزو عشاير سرحدی بودند و در منازعات بین دولت های ایران و روس نقش مهمی را بر عهده داشتند. از طوایف این ایلات چلیانلو، قراچورلو، حاج علیلو، بایبوردی و بیگدلو بودند. تعداد آنها بر روی هم بیش از ۵۰۰ چادر و خانه گزارش شده بود. در آغاز قرن بیستم وضعیت ایلات به نحو بارزی دگرگون شد. در این دوره بسیاری از روسای ایلات، یا به دلیل خدمات دیوانی و یا براثر توقف در پایتخت به عنوان گروگان با زندگی شهری آشنا شده بودند. گروهی از آنان به خارج از کشور سفر کرده بودند. بر بستر همین شرایط اجتماعی اسکان روسا و توده عشاير فزونی می یافت.

با انقلاب مشروطیت دوران نوینی در ایران آغاز شد که در زندگی عشاير نیز همانند زندگی دیگر آحاد مردم اثر گذاشت. در نبرد میان مشروطه خواهان و مستبدان، ایلات در دو سو دیده میشدند. در قانون انتخابات مصوب ۱۲۸۵ شمسی، که در آن انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان به شش گروه تقسیم شده بودند، عشاير (به جز قاجار) گروه جداگانه‌ای محسوب نشده و جزو سکنه ولایات محسوب شده بودند که در حدود قانون حق رای داشتند. ماده ۶۳ قانون انتخابات مصوب سال ۱۲۸۸ شمسی اجازه داده بود که ایلات شاهسون، قشقایی، خمسه فارس، ترکمانان بختیاری هر کدام

یک نماینده به مجلس بفرستند. در قوانین بعدی ماده خاصی ناظر به نمایندگان عشایر در مجلس پیش‌بینی نشده بود.

در سالهای نخستین حکومت مشروطه و نیز در دوران هرج و مرج حاکم پس از تعليق قانون اساسی در سال (۱۲۸۸-۹) حکومت قادر به کنترل مناطق عشایری نبود و به همین دليل، پس از کشف نفت در جنوب غربی ایران، شرکت نفت ایران و انگلیس از یک سو و شیخ محمره از سوی سوی دیگر به توافق رسیدند که اعراب و بختیاری‌ها نیروی انسانی لازم را در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار دهند و از میان آنها محافظظینی برای نگهداری میدانهای نفتی بگمارند.

در دوران جنگ جهانی اول ناآرامی و سرکشی و بی‌نظمی در مناطق عشایری حکم‌فرما بود. پس از جنگ، رضاخان، توانست فرمان حکومت مرکزی ناظر بر تخته قاپو کردن عشایر را در سراسر کشور نافذ سازد.

از جمله کردن آذربایجان مطیع و خلع سلاح شدند. در سال ۱۳۰۳ شمسی بختیاری‌ها و قشقاچی‌ها به طور نسبی خلع سلاح شده و ترکمانان تا حدی فرمان حکومت را گردن نهادند. در ادامه این اقدام‌ها، کوشش‌هایی به عمل آمد تا عشایر کاملاً تخته قاپو شوند. در طول سالهای جنگ جهانی دوم و پس از آن باز هم اختلالاتی در مناطق عشایری بروز کرد که از آن میان میتوان به نهضت خودمختاری در نواحی کردن‌شین و شورش ایلات جنوب در سال ۱۳۲۵ شمسی اشاره کرد (شهربازی، ۱۳۶۹).

در حال حاضر که ایلات ایران به تدریج یک‌جانشین شده‌اند هنوز هم در برخی از قسمت‌های ایران عشایر کوچ کننده وجود دارند. در دوران مشروطه از ۸ میلیون جمعیت ایران بیش از ۲ میلیون نفر، یعنی حدود یک چهارم جمعیت ایران به ایلات و عشایر تعلق داشتند (مرادنژاد، بردی و لطفی، ۱۹۵۶-۲۰۰۸). در سرشماری سال ۱۳۳۵ از

۲۱ میلیون جمعیت ایران ۳-۲ میلیون به ایلات و عشاير تعلق داشتند. جمعیت عشايري کوچ رو ايران در يك سير نزولي بر پايه سرشماري سال ۱۳۴۵، ۴۶۲ هزار نفر و در سرشماري سال ۱۳۵۵ حدود ۳۳۷ هزار نفر اعلام شده است (سالنامه آماري کشور سال ۱۳۶۰ ص ۵۸).

جمعیت عشايري ايران در اوایل قرن بیستم ۲۵ درصد از کل جمعیت کشور بوده، که در سال ۱۳۵۵ به حدакثر ۱۴ درصد از جمعیت کاهش یافته است یعنی ۴۸ میلیون نفر. کاهش چشمگير جمعیت عشايري ايران در دوران سلسله پهلوی از ۲۵ درصد به ۱۴ درصد از جمعیت، در اثر سیاست سرکوب عشاير، رشد سريع سرمایه داري و زندگی شهرنشينی بود (شهبازی، ۱۳۶۶).

بنابر آمار کشوری در سال ۱۳۶۰ در کل کشور ۹۲ ايل و ۴۵۴ طایفه مستقل وجود دارد و تعداد ۱۸۸ هزار و ۳۵۴ خانوار عشايري با متوسط ۸.۵ نفر در هر خانوار سرشماري گردیده است (شهبازی، ۱۳۶۶). براساس نتایج به عمل آمده در سرشماري اجتماعي- اقتصادي عشاير کوچنده کشور در تیرماه سال ۱۳۶۶، ايران داراي ۹۶ طایفه مستقل و ۱۸۰۲۲۳ خانوار عشايري شامل ۱۱۵۲۰۹۹ نفر بوده که با اتخاذ سیاست اسکان و گسترش یکجانشينی اين ارقام بطور مدام در حال کاهش است. همچنين براساس سرشماري عمومي نفوس و مسكن سال ۱۳۷۵ مرکز آمار ايران تعداد جماعت غيرساكن حدود ۴۰۶۲۱۱ نفر می باشد.

در سال ۱۳۸۳ جامعه عشاير ايران متشكل از ۱۰۱ ايل و ۵۹۸ طایفه مستقل اند و با چند ميليون عضو يکي از بزرگترین گروههای قوميتی را تشکيل می دهند. اين جمعیت كثیر در گسترهای با وسعت بيش از ۹۶۳ هزار کيلومتر مربع (نژديك به ۶۰ درصد مساحت ايران) استقرار داشته اند. ایلات و عشاير ايران با داشتن ۲۴ ميليون راس دام، ۴۵۰ هزار

هکتار اراضی کشاورزی و ۲۰ هزار هکتار باغ نقش قابل توجهی در تأمین مواد پرتویینی، لبni و کشاورزی دارا بوده‌اند.^{۱۲}

همچنین با تولید بیش از ۳۰۰ هزار نوع مصنوعات دستی، بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان ارزش افزوده تولید می‌کردند و یکی از مولّدترین بخش‌های جمعیّتی کشور به شمار می‌آمدند که متأسّفانه، با مزیّت‌های فراوان این قشر، کمترین حجم از سرمایه‌گذاری‌ها، اعتبارات و توجّه عمومی به این قشر شده‌است. در سال ۱۳۸۳ بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر عشایر کوچنده و ۵ میلیون رمه گردان وجود داشته‌اند که مکانی ثابت برای زندگی داشته‌اند اما نیمی از سال را کوچ می‌کردند و بیش از ۲۵ درصد پوست و گوشت کشور را تأمین می‌کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۳).

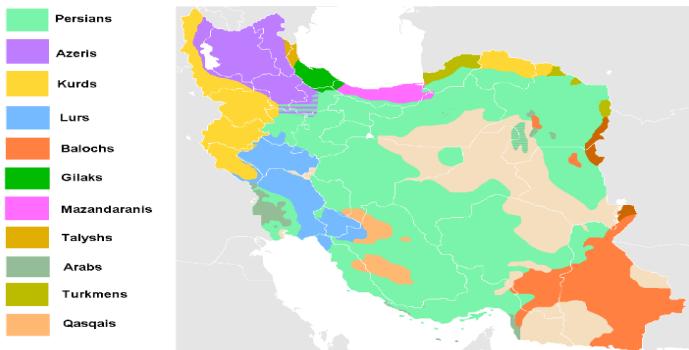
ایلات، طوایف و توزیع جغرافیایی

مسعودی (۱۳۶۵) در توصیف عشایر و توزیع آنها در نواحی گوناگون بیان می‌کند: "آنها مالک زمینند اما زمین مالک آنها نیست و به عوض پناهندگی به دیوارها تیغ تیز و نیزه استوار را حصار و حفاظ خویش کرده‌اند. هر که یک قطعه زمین را مالک شود چنانست که همه زمین ازوست. به جاهای خوب روند و از لطائف آن بهره برند. غذایشان گوشت و شیر و نیزد و خرما و... است، اخلاقشان... عزّت و شرف و فضیلت و مهمان نوازی و دفاع از خانواده و پناه دادن بی پناه و ادائی غرامت نزدیکان و جانبازی در راه بزرگواری، که آنها اشراف شب و شیران دره و آبادی دشت و مایه اُنس بیابانند. به قناعت عادت دارند و از تذلل بیزارند و به انتقام جوئی و دوری از ننگ و حمایت خاندان شهره اند".^{۱۳} (۴۸۰-۴۸۱).

^{۱۲} محسن احمدی، معاون اجتماعی و ارتباطات سازمان امور عشایر کشور (۱۳۸۳)، «عشایر، میراث داران و حاملان فرهنگ ایران زمین»، روزنامه جوان، سال هفتم - شماره ۱۶۹۲.

قلمر و زیست و فعالیتِ عشایر در برگیرنده پهنه وسیعی از کشور ایران می‌باشد که شامل نواحی شمالی و رشته کوه‌های البرز، نواحی غربی و رشته کوه‌های زاگرس و برخی نواحی شرقی می‌گردد. مساحت این نواحی در حدود ۹۳۶۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد که شامل ۵۹ درصد از مساحت کلی ایران می‌شود. در برخی از این نواحی عشایر دارای زیست محیطی مشترک با جوامع شهری یا روستایی هستند و برخی نواحی تنها متعلق به عشایر است (برخوردار، ۱۳۸۴). به طور کلی ایلات و عشایر ایران در مناطق مشخصی از کشور پراکنده‌اند و سکونتگاه‌های آنها معمولاً در قلمرو ایلی است. سرزمین‌های عشایری در طول تاریخ همواره متغیر بوده و وسعتِ دامنه و نحوه استقرار آنها در فضاهای زیستی-محیطی به شدت و ضعف قدرت و سیاست‌های حکومت مرکزی و روابط آنها با حکومت مرکزی و همچنین با همسایگان شان در نواحی اطراف قلمروی زیستی آنها ارتباط داشته است. گاهی به خاطر سیاست‌های حکومتهاي مرکزی، گروهی از عشایر جابجا شده و به مرور در محل دیگری بومی شده‌اند. مانند کردان شمال خراسان که از کردستان بدان منطقه کوچانیده و مستقر شده‌اند. در قلمروهای عشایری سراسر ایران از نظر مقایسه فرهنگ سنتی شباهت‌ها و تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. مثلاً شاهسون‌های شمال آذربایجان با کردهای کردستان و هر دو با قشقایی‌ها و همه آنها با بختیاریها وجوه اجتماعی مشابه و برخی وجوه متفاوت دارند. این تفاوت‌ها به این دلیل است که هر کدام از آنها در محیط جغرافیایی ویژه‌ای زندگی می‌کنند و وجوه فرهنگی خاصی دارند. شباهت‌ها نیز به دلیل ضرورت‌های مربوط به سبک زندگی و امنیتی آنها می‌باشد (شهربازی، ۱۳۶۹). در حال حاضر ایران دارای سه سبک زندگی عشایری است که عبارتند از: عشایر صحرانشین (کوچ کننده)، عشایر نیمه صحرانشین (نیمه کوچ کننده) و عشایر یکجا نشین.

نقشهٔ پراکندگی عشایر ایران



بررسی‌های تاریخی برخی از عشایر ایران نشان میدهد که اغلب آنان جد یا نیای مشترکی دارند. قسمت بزرگی از عشایر مرکزی و غربی ایران لر زبانند و به دو گروه لرکوچک و لربرگ تقسیم می‌شوند. شاخه‌هایی از اقوام لر در نواحی غربی ایران برای جستجوی مراعع به مناطقی از کوهستانهای مرکزی ایران کوچ نموده اند که ایلات بختیاری، کهگیلویه، ممسنی و بویر احمد از جمله این گروه اند و وجوده متمایز کاملاً آشکاری با دیگر لرها دارند.^{۱۳}

بر اساس گزارش سازمان ایلات و عشایر کشور (۱۳۹۸/۱۰/۸)، توزیع و پراکنش ایلات و عشایر در پهنهٔ جغرافیای کشور یکسان نیست. چه بسا مناطقی که در گذشته از تراکم زیاد جمعیّت عشایری برخوردار بوده اند اما امروزه به خاطر رشد سریع شهرنشینی و تبدیل اراضی به کاربری‌های صنعتی، تجاری، رفاهی و کشاورزی باعث کاهش مراعع شده و در نتیجه از تعداد و تراکم جمعیّت عشایری در این مناطق کاسته شده است. با این حال مناطقی از کشور بخصوص حوزهٔ سلسه جبال زاگرس و به ویژه نواحی وسیعی از زاگرس مرکزی، هنوز هم عرصهٔ کوچ و استقرار تعداد زیادی از ایلات و

^{۱۳} ویلاگ توریسم پرشیا، سنت و فرهنگ، تقسیمات نژادی اقوام عشایر ایرانی.

عشایر کشور است. بر این اساس، ایلات و عشاير ایران از نظر حوزه های اصلی کوچ و استقرار به شرح زیر قابل طبقه بندی هستند:

الف : ایلات و عشاير مستقر در حوزه غرب و جنوب ایران (حوزه زاگرس)

بخش اعظم این حوزه در مناطق غرب و جنوب ایران و رشته کوه های زاگرس کشیده شده است. طول آن ۱۶۰۰ کیلومتر و عرض آن بین ۳۶۰ تا ۱۶۰ کیلومتر متغیر است. عوامل جغرافيايی در شکل گيري و توسيعه زندگی ايلی در اين ناحيه تأثير فراوان دارد مانند: عرض جغرافيايی و زاوية تابش خورشيد، ارتفاع، بادهاي محلی، آب و هوای مرطوب و نسبتاً مرطوب، رودخانه ها و خاک مناسب برای زراعت، بيش از ۱۰ ميليون هكتار جنگل بلوط، جنگل های پراكنده بن با درختان بادام کوهی و پسته وحشی، مراتع غنی و برخورداری از انواع گیاهان و درختان دیگر. اين ناحيه در اکثر مناطق خود دارای دو نوع شرایط اقليمي گرمسيري و سردسيري در محدوده های نزديك به هم است که زمينه لازم برای زندگی کوچ روی را فراهم كرده است. در کوچ های عمودی فاصله مناسب ميان دشت های کم وسعت با کوه ها و همچنین ميان کوهپايه ها با ارتفاع ۱۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا تا قله هایی با ارتفاع بيش از ۳۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا توسط عشاير اين منطقه پيموده می شوند. قله زردکوه با ۴۵۴۷ متر از سطح دریا در اين منطقه بالاترین ارتفاع محسوب می شود. وجود خصوصيات طبیعی ياد شده سبب شده است که ایلات و عشاير متعددی در این منطقه پراكنده باشنند. منطقه مذکور شامل استان های کردستان، کرمانشاه، ایلام، اصفهان، چهارمحال و بختياری، لرستان، کهگيلويه و بويراحمد، فارس، خوزستان و بوشهر می شود(شهبازی، ۱۳۶۹).

طبیعتِ غنی و وجود ارتفاعات سرسیز و خنک در کنار دره های پرآب و جنگلی و دشت های معتدل و نسبتاً گرم در يك محدوده نزديك، زندگی کوچ نشينی در

چارچوب یک منطقه محدود را میسر ساخته و دامداران را از رنج کوچ‌های طولانی و برون منطقه‌ای رهایی بخشدیده است. هرچند که دربخشی از نواحی این حوزه مثل مناطق کوچ و استقرار دو ایل بزرگ قشقایی و بختیاری، با کوچ‌های بین استانی و مسیرهای طولانی تا حد چندصد کیلومتر مواجه هستیم. از نظر مردم شناسی، برخی از گروه‌های عشایر معروف این حوزه عبارتند از:

عشایر کرد:

از زمان‌های گذشته عشایر کرد در شمالی‌ترین بخش زاگرس در محدوده استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام پراکنده شده‌اند. امروزه برخی از آن‌ها در نواحی دشتی و کوهپایه‌ای منطقه اسکان یافته و یا به صورت نیمه کوچنده، رمه گردان و یا عشایر کوچنده به شیوه زندگی عشایری ادامه می‌دهند. ایلات مشهور با گویش‌های مختلف کردی عبارتند از عشایر زوله، زنگنه، کلهر، سنجابی، ملکشاهی، شوهان، ثلاث باباجانی، قلخانی، کرد، جاف، شکاک، مامش، زرزا، جلالی، میلان، ایلات گلbagی، طوایف اورامانات، طوایف مریوان، طوایف سندج، طواف بانه، عشایر جوانرود، طوایف سقز و ... که در استان‌های کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی و کردستان پراکنده شده‌اند (شهربازی، ۱۳۶۹).

عشایر لرستان (لر و لک):

ایلات و عشایر با قومیت و گویش لری در یک تقسیم بندی به دو بخش لر و لک تقسیم می‌شوند که از نظر لهجه، سنت، آداب و رسوم و برخی مسایل مذهبی با یک دیگر تفاوت اندکی دارند. ایلات و طوایف لک در شمال و شمال غربی لرستان سکونت دارند و سرزمین لک نشین به صورت خط منحنی در دره‌های رودخانه سیمره میان بروجرد، نهاوند، خرم آباد، کرمانشاه و ایلام قرار گرفته است. در گذشته، لک‌ها

به «طوايف وند» و لرها به «فيلي» شهرت داشتند. لرهای در سطح وسیعی در ایران در استان های لرستان، بخشی از ایلام، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، مرکزی، کهگیلویه و بویراحمد و بخشی از استان فارس و بوشهر زندگی می کنند. در سایر نقاط ایران مثل کرمان و تهران نیز طوايف پراکنده لر وجود دارند. در گذشته عشاير لر را به دولر کوچك (الوار لرستان و ایلام) و لر بزرگ (الوار بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد و ممسنی فارس) تقسیم کرده بودند. لک ها در واقع جنوبی ترین قبایل کرد به شمار می آمده اند که امروزه با طوايف لر آمیخته و همسان شده اند (سازمان امور عشاير ایران، ۱۳۹۸). ايل بختیاري که در استان چهارمحال و بختیاري، خوزستان و استان های همچوار زندگی می کند يكى از بزرگ ترین ایلات کوچنده کشور ایران است. منطقه ايل ممسنی فارس نیز مأواي چهار طایقه لر شامل دشمن زياري، جاويد، رستم و بکش است. در استان کهگیلویه و بویراحمد، ایلات بویراحمد (عليا، سفلى، گرمسيري)، بهمئي، طيبى، دشمن زياري، چرام و بابوي (باوي) سکونت دارند. منطقه کوهمره سرخى که منطقه‌اي به وسعت بيش از ۳۰۰۰ کيلومتر مربع از جنوب شيراز و حدفاصل کازرون و فirozآباد را در بر می گيرد، در محدوده خود ۲۰ ايل و طایقه کوهنشين را در بردارد که بزرگترین قبile آن ايل سرخى خوانده می شود (شهبازى، ۱۳۶۹).

عشایر ترک زبان قشقایي و خمسه فارس:

استان فارس علاوه بر ایلات و طوايف لر کوچ نشين مذکور، مأواي دو اتحاديه ايلی بزرگ و مشهور قشقایي و ایلات خمسه است. عشاير قشقایي که با کوچ درازمدت خود خطه اصفهان را به خليج فارس پيوند می دهند، از مشهور ترین ایلات کشور هستند. ایلات خمسه نیز که شامل ايل عرب، باصرى، بهارلو، اينانلو و نفر است يك